

ویژه نامه: علی اشرف درویشیان

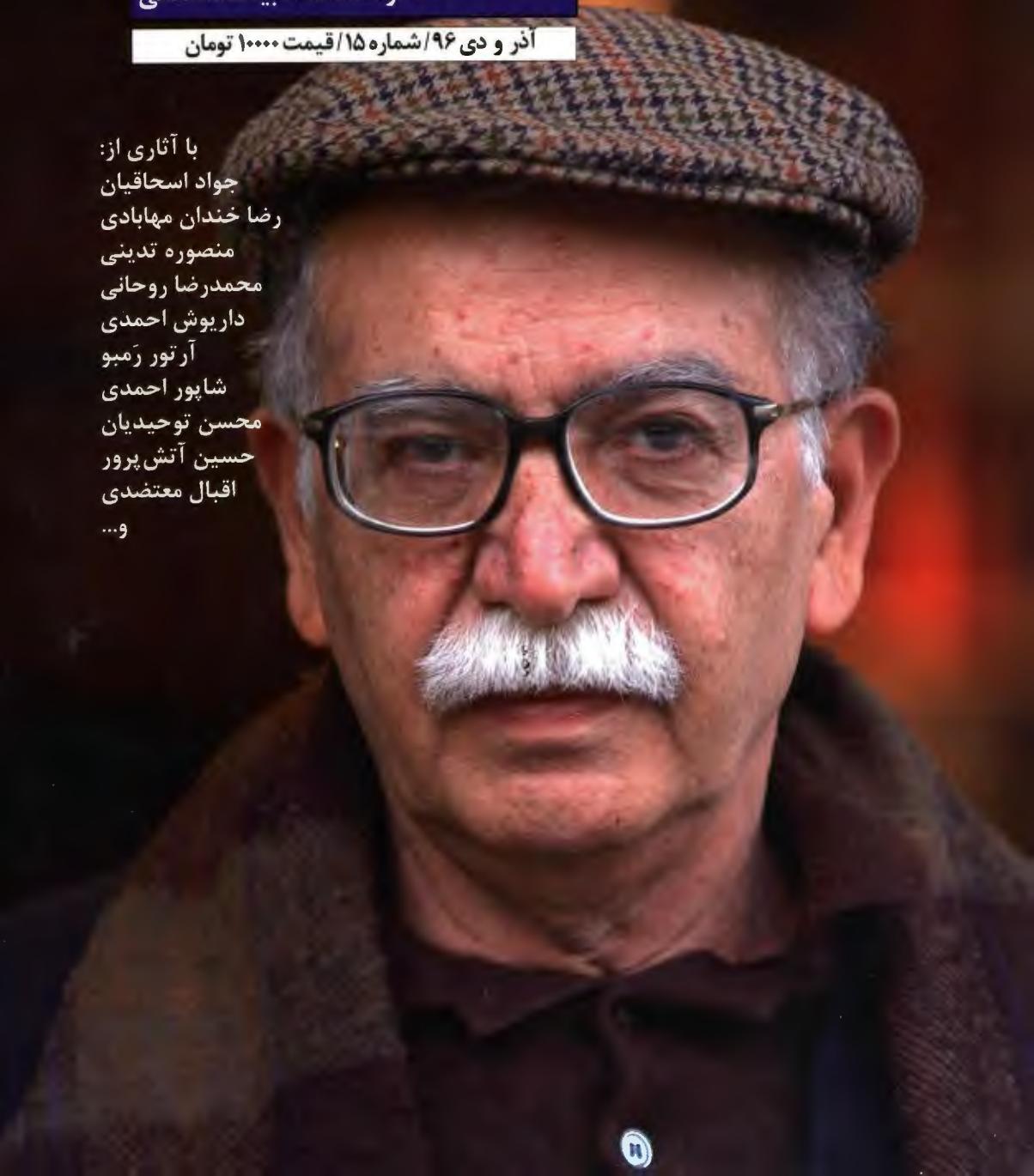


دو ماهنامه ادبیات داستانی

آذر و دی ۹۶ / شماره ۱۵ / قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

با آثاری از:

جواد اسحاقیان
رضا خندان مهابادی
منصوره تدبیری
محمد رضا روحانی
داریوش احمدی
آرتور رمبو
شاپور احمدی
محسن توحیدیان
حسین آتش پرور
اقبال معتصدی
و...



برگ‌هنر

دوماهنامه ادبیات داستانی

دوماهنامه ادبیات داستانی
شماره ۱۵، آذر و دی ماه ۱۳۹۶

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر
اقبال معتمدی
زیر نظر شورای سردبیری

هیکل
دان
ایران
شماره

مشاوران
دان

مشاوران و حامیان فرهنگی:
فرشاد معتمدی

لیتوگرافی و چاپ: شرکت واژه پرداز اندیشه

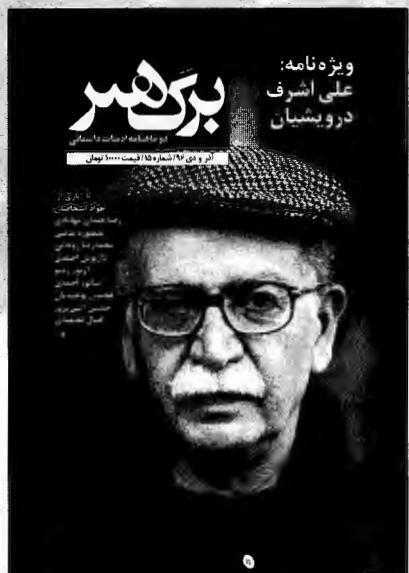
نشانی: تهرانپارس، بالاتر از فلکه سوم،
خیابان ۲۰۶ غربی (محرم پور)، بلاک ۳۳
واحد ۳
کد پستی: ۱۶۵۳۷۷۸۵۶۳
تلفن: ۰۲۱-۷۷۳۷۷۰۵۹
همراه: ۰۹۲۶-۲۱۲۴۳۳۵
barge.honar@gmail.com

دیپرترجمه: احمد پوری
دیپرداستان: سیامک گلشیری
ترجمه: بهنام رشیدی
طرح جد: آتنیه برگ هنر
صفحه آرایی، گرافیک: امیر حسین قوامی
تصویرگری: سمانه صابری
معرفی کتاب: عبدالله عطایی
لوگو تایپ: جواد منصوری
عکس روی جلد: حمید جانی پور

برگ هنر رسالت خود را انعکاس تنوع آرا
و نظرات گوناگون جامعه ادبی می دارد.

مستولیت محتوای مطالب رسیده با
نویسنده‌گان است و چاپ آن‌ها الزاماً به
معنی تایید از سوی نشریه نیست.

برگ هنر در ویرایش و اصلاح مطالب
رسیده، آزاد است.



telegram.me/bargehonarr

فهرست

سر مقاله

- انطباق هویت فردی بر جایگاه اجتماعی /
علی اشرف درویشیان / ۶

ویژه‌نامه

- خوانش جامعه‌شناخی رمان زندگی‌نامه‌ای «سال‌های ابری» / جواد اسحاقیان / ۱۰
علی اشرف درویشیان صمد بهرنگی نیست / رضا خندان مهابادی / ۲۸
راوی روشن تاریکی / منصوره تدینی / ۳۸
خورشید در چشم پنجره‌ها / محمدرضا روحانی / ۴۶
علی اشرف به فکر همه بود / گفت و گو اقبال معتقد‌دی / ۵۴
حس مشترک / پژمان سلطانی / ۶۲

شعر

- آرتو رَمْبُو، مترجم شاپور احمدی / ۶۷
اقبال معتقد‌دی / ۸۰

نقد معرف

- نگاهی اجمالی به «خانه‌ی کوچک ما» / رضا خندان مهابادی / ۸۲

سوژن بان ۸۸

مرگ قسطی / محسن توحیدیان / ۸۸

داستان ۹۱

- آبنبات ترش / مرضیه کیانیان / ۹۲
بهترین دوست من / زهرا مختاری / ۹۶
بوی خون / افسانه آقایی / ۹۸
جان محمد / روح الله رحیمی / ۱۰۱
خاک / عاطفه جلالی / ۱۰۶
نوارهای زرد / فرشاد عابدی / ۱۰۹
عبد / پاک محمدی / ۱۱۲
مرتیکه / آزاده کفاشی / ۱۱۴
یکی از همان روزها / فتحله عبدالحسینی / ۱۱۸

نقد ۱۲۳

جستاری در آثار حسین آتش پرور / داریوش احمدی / ۱۲۴
یادداشتی بر فیلم هجوم ساخته‌ی شهرام مکری / مهشاد لسانی / ۱۲۹
ادبیات تولید رضایت / اکرم پدرامنیا / ۱۳۲

رویدادها ۱۳۵

مناسبت‌ها و همایش‌ها / ۱۳۶

انطباق هویت فردی بر جایگاه اجتماعی

جامعه نسبت به او بسیار نزدیک و شبیه به هم‌اند. به نظر من کماند کسانی که تابدین پایه در سویه‌های گوناگون پندار و کردارشان در هر دو موقعیت فردی و اجتماعی به وحدت و انسجامی اینگونه مثال‌زنی رسیده باشد. علی‌اشرف درویشیان از این منظر، نمونه‌ای درخشناد و کمنظیر است.

او نویسنده‌ای بود که از اواسط دهه‌ی چهل تا روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ (که در آن روز دچار بیماری سخت ضایعه مغزی شد) بیش از چهار دهه بطور پیوسته داستانهای متعدد و رمان دو جلدی سالهای ابری را نوشت. همچنین چند مجموعه از افسانه‌ها و قصه‌های فرهنگ عامه حاصل پژوهش‌های اوست. کارنامه‌ی پربار نویسنده‌گی و همچنین شرح مبارزات آزادی خواهانه و زندان پیش از سال ۱۳۵۷ و رنج‌ها و فراز و فرودهای زندگی او را در صفحات بعدی خواهید خواند.

در دوران جوانی، صمد بهرنگی نخستین الگوی زندگی ادبی و سیاسی او شد. او سالها آموزگار

◀ علی‌اشرف درویشیان، نویسنده‌ای برجسته، مردم‌دوست و متقابلً محبوب مردم بود. راز این محبوبیت چه بود؟ هرچند بی‌گمان شما خواننده‌ی جدی ادبیات پیش از این «سبب» را دریافت‌های و در بخش‌های دیگر ویژه‌نامه‌ی این شماره برگ‌هنر، به قلمِ اهل نظر و نیز از زبان خود درویشیان به پاسخ‌روشن و دقیق‌تری به این چرایی پی خواهی برد. درباره‌ی او به اشاره‌ای کوتاه می‌توان گفت: تاریخ بود وجود عاطفی و انسانی اش چنان به آرمان اجتماعی اش و آفرینشگری ادبی‌اش پیوند خورده بود که جدایی ناپذیر می‌نمود. هر کس با خواندن آثارش و یا دیدار این نویسنده، برخلاف حکایت فیل مولانا، از ظن خود یار او نمی‌شد. همه در مواجهه با درویشیان، تأثیر نیرومند شخصیت راستین و به وحدت رسیده‌اش را بطور یکسان در می‌یافتند. درویشیان نویسنده، فعل اجتماعی، مرد خانواده، همگی در یک فردیت واحد، همسو و شفاف‌اند.

کاراکتر درونی خود نویسنده و تصویر ذهنی

کودکان روستاهای اطراف کرمانشاه بود، او در خانواده‌ای کارگری تولد یافت و در بیشتر آثارش به موضوعات خانواده‌های فقیر و فروdest جامعه می‌پرداخت. او شریف بود و آبروی قلم و او خود شخصیت «شریف» بود در «سالهای ابری».

سبک او رئالیسم اجتماعی و باور عمیق او ادبیات معهد بود. نمونه‌های معروف این ژانر، نویسنده‌گان روس نسل‌های پیش از وی شولوچوف، گورکی، فلادیف... بودند. و البته در لبه‌لای نوشه‌های درویشیان، یک طنز تلحظ وجود داشت که مختص خود او بود بطوطی که می‌توان به عنوان یکی از شگردهای ادبی اش از آن یاد کرد، که خواننده‌اش را می‌توانست در یک آن با چشم‌های اشکی بخنداند. او نسبت به قهرمانان مشروطه؛ ستارخان، یارمحمدخان کرمانشاهی و پس از آن ابوالقاسم لاھوتی و دیگر چهره‌های انقلابی، شیفتگی و احترام خاصی قائل بود.

او اگاهانه و عامدانه ساده می‌نوشت و دغدغه‌اش ارتباط با طیف وسیعی از مردم بود و همیشه بر آن تأکید داشت که داستان و رمان باید بیانگر دردها و نیازها و آرزوهای بخش وسیعی از مردم جامعه باشد و سالها قبل در مصاحبه‌ای هم گفته بود که داستان باید روان و قابل فهم و در عین حال جذاب باشد. بعضی‌ها هم آنقدر اسیر فرم و تکنیک می‌شوند که تو گویی قرار است معادله ریاضی طرح کنند! فرم هم اهمیت دارد نه به قیمت آنکه محتوا را نابود کند. دیگر آنکه من چندبار از نزدیک مشاهده کرده بودم کسانی در میان خواننده‌گان آثارش بودند که به رغم بینش و نگرشی متفاوت باوی، به صمیمیت و تأثیرگذاری عمیق عاطفی و نوشته‌های درویشیان اذعان داشتند. نگارنده این سطور

یادش مانا و پایا. ■

اقبال معتقد‌دی



କୃତ୍ୟାନ୍ତ
ଏବିଷ୍ଟିତ



علی اشرف درویشیان؛ داستان‌نویس و پژوهشگر حوزه ادبیات ۳ شهریور سال ۱۳۲۰ در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش اوسا سیف الله آهنگر بود و در گاراژ کار می‌کرد. مادر بزرگش نیز زنی دنیا دیده و با تجربه و سرد و گرم چشیده بود. در گفتن افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه مهارت عجیبی داشت. درویشیان بسیاری از افسانه‌های او را در کتاب افسانه‌ها و متل‌های کردی آورده است.

وی درباره قصه‌های کودکی اش می‌گوید:

در زندگی پای قصه‌های خیلی از قصه گویان نشسته‌ام، اما مادر بزرگم از همه آن‌ها بهتر بود و به آنچه می‌گفت آگاهی کافی داشت. افسانه را با آب و تاب و با سود جستن از مثل‌ها و اصطلاحات محلی بیان می‌کرد. آن‌ها را با مسائل روز و نکته‌های مورد علاقه ما می‌آمیخت، آرام و بی‌شتاب قصه می‌گفت و عقیده داشت که گفتن متل در روز سبب کسالت و خستگی می‌شود، بنابراین همیشه شب‌ها و به ویژه پیش از خواب برای ما قصه می‌گفت. پدرم هم قصه گوی خوبی بود، اما نه به اندازه مادر بزرگم، او کم سواد بود و برای ما اشعار حافظه و باباطاهر را می‌خواند. نخستین کتاب داستانی که به خانه ما آمد، امیر ارسلان نامدار بود که من در ۹ سالگی در شب‌های زمستان برای خانواده می‌خواندم».

درویشیان در سال ۱۳۳۷ پس از گذراندن دوره دانشسرای مقدماتی کرمانشاه، ۸ سال در روستاهای کرمانشاه و گیلان غرب آموزگار بود.

در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی و سپس تا کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی درس خواند و همزمان در دانشسرای عالی تهران تا رشته مشاوره و راهنمای تحصیلی پیش رفت. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به سبب نوشتن کتاب «از این ولایت» و فعالیت‌های سیاسی ۳ بار دستگیر و ممنوع القلم شد. درویشیان در کتاب‌هایش زندگی کودکان فروdest و مقاومت و تلاش پیوسته آن‌ها را در زندگی نشان می‌دهد. درویشیان ۶ سال به خاطر انتشار کتاب‌هایش در زندان بود. مجموعه «فصل نان» و قصه «رنگینه» را در زندان نوشت و توسط همسرش به خارج از زندان فرستاد.

وی در بسیاری از آثارش از جمله در آبشوران، سال‌های ابری، فصل نان و همراه آهنگ‌های بایام به زندگی خودش و سختی‌های آن سالها پرداخته است.

در سال ۱۳۳۶ که به دانشسرای مقدماتی کرمانشاه رفت، روز به روز علاقه‌اش به مطالعه بیشتر می‌شد. در تابستان ۱۳۵۰ در کرمانشاه به خاطر فعالیت‌های سیاسی^۱ و نوشتن مجموعه داستان‌های «از این ولایت» دستگیر شد. پس از ۸ ماه آزاد شد و دو ماه بعد دوباره در تهران دستگیر شد و به هفت ماه زندان محکوم. در پی این موضوع از شغل معلمی منفصل و از دانشگاه اخراج شد. بار سوم در اردیبهشت ۱۳۵۳ دستگیر و به یازده سال زندان محکوم شد، در حالی که سه ماه بود ازدواج کرده بود اما سرانجام در آبان ماه ۱۳۵۷ با انقلاب مردم ایران از زندان بیرون آمد.

درویشیان درباره شروع داستان‌نویسی اش می‌گوید:

«خودم هم نمی‌دانم که واقعاً چگونه شروع کردم. آیا شما اولین نفسی را که کشیده‌اید به یاد دارید؟ می‌بینید که گفتنش مشکل است؛ اما می‌توانم بگویم که شروع به داستان‌نویسی برای من ادامه همان علاقه‌ام به مطالعه بوده است. آن سالهای پر تاب و تاب حکومت دکتر مصدق و رونق روزنامه‌ها و مجله‌ها، آزادی مطبوعات و دموکراسی بی‌نظیری که در اثر مبارزه مردم به وجود آمده بود، همه اینها در من و همسالان من، تحرک، امید و تکاپوی عجیبی پدید آورده بود. معلم‌های ادبیات ما، موضوع‌های زنده و پر

جذبهای برای زنگ انشا می‌دادند و ما با شوق و ذوق هر چه دلمان می‌خواست می‌نوشتیم، رقابت در خواندن، در نوشتمن و در کسب بینش اجتماعی و سیاسی، اینها همه در رشد فکری ما در نهایت، در عشق و علاقه ما به ادبیات مؤثر بود». وی برخی از آثار خود همچون آبشوران را پیش از انقلاب با نام مستعار «لطیف تلخستانی» منتشر می‌کرد.

درویشیان طی این سالها علاوه بر داستان نویسی، به پژوهش در زمینه فرهنگ عامه نیز پرداخته است که حاصل آن در کتابهای متعددی منتشر شده است.

آثار علی اشرف درویشیان به زبان‌های: فرانسه، آلمانی، انگلیسی، عربی، کردی، ترکی، ارمنی، روسی، سوئدی، نروژی و اخیراً به زبان فنلاندی ترجمه شده است.

درویشیان درباره چگونگی آغاز نویسندگی اش گفته است:

«در سال‌هایی که در روستاهای گیلان‌غرب معلم بودم با فضای عجیب‌تری آشنا شدم و وقتی فقر و ستمی که به مردم آنجا می‌شد دیدم، توانستم آنها را نادیده بگیرم و همین باعث شد که در همان سال‌ها داستان نویسی را با نوشتمن برای کودکان آغاز کنم. پس از آن نیز برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران آمدم. در دوران دانشگاه بیش از پیش علاقه مند سعدی، حافظ و تاریخ بیهقی شدم و در طول این مدت سعی کردم بیشتر از پیش کتاب بخوانم. در تهران و دانشگاه محيط وسیع تری پیدا کردم و به داستان نویسی به شکلی جدی پرداختم، سال ۴۸ هم وقتی که مرگ صمد بهرنگی پیش آمد، مرگ او من را وادر کرد که راه او را ادامه دهم.»

«خستین داستانم را که هیچ وقت منتشر نشد در زندان کرمانشاه نوشتیم. در سال ۱۳۵۲ اولین مجموعه داستانم را به عنوان آبشوران چاپ کردم و در ادامه هم کتاب‌های دیگری منتشر کردم، همچنین مجموعه داستان «داستان‌های تازه داغ» را هم چند سال پیش در شهر کلن آلمان چاپ کردم. این داستان نویس پیشکسوت در اردیبهشت ۱۳۸۶ ۱۴ دچار ضایعه مغزی شد و از نظر جسمی و ذهنی به شدت آسیب دید و پس از تحمل نزدیک به یازده سال درد و رنج در تاریخ آبان ۱۳۹۶ درگذشت.

آثار:

آبشوران: نشر چشمه، ۱۲۸ صفحه. / فصل نان: نشر چشمه، ۸۸ صفحه

همراه آهنگ‌های بابام: نشر چشمه، ۹۶ صفحه. / گل طلا و کلاش قرمز / ابر سیاه هزار چشم

روزنامه دیواری مدرسه ما / رنگینه / کی برمی‌گردی داداش جان / آتش در کتابخانه بچه‌ها / چون و چرا / داستان‌های محبوب من (۶ جلد): نشر چشمه / سلول ۱۸ /

افسانه‌ها و مَتل‌های کردی: نشر چشمه، ۵۸۳ صفحه.

سال‌های ابری (۲ جلد): نشر چشمه، ۱۶۴۰ صفحه.

درشتی (مجموعه داستان کوتاه): نشر چشمه، ۱۰۵ صفحه.

مجموعه ۲۰ جلدی فرهنگ افسانه‌های ایرانی با همکاری رضا خندان مهابادی،

واژه نامه گویش کرمانشاهی / یادمان صمد (صمد بهرنگی) / شب آبستان / از این ولایت: نشر چشمه،

۹۶ صفحه. / قصه‌های آن سال‌ها: نشر چشمه، ۱۰۸ صفحه. /

خاطرات صفر خان (صفر قهرمانیان): نشر چشمه، ۳۸۰ صفحه.

ویژه نامه

- ▶ خوانش جامعه‌شناختی رمان زندگی‌نامه‌ای «سال‌های ابری»
- ▶ علی اشرف درویشیان صمد بهرنگی نیست
- ▶ راوی روشن تاریکی
- ▶ خورشید در چشم پنجره‌ها
- ▶ علی اشرف به فکر همه بود
- ▶ و ...

علی اشرف درویشیان صمد بهرنگی نیست



رضا خندان (مهابادی)

◀ مقدمه ◀

این بررسی اجمالی هنگامی صورت می‌گیرد که رفیق و همکار بسیار ارجمند علی اشرف درویشیان دیگر در میان ما نیست. آثار و کارهای ادبی درویشیان با وجود شهرت و محبوبیت فراوان خالق آنها چنان که باید و شاید مورد نقد و بررسی قرار نگرفت. بخشی از آن به بایکوت عامدانه‌ی رویکرد ادبی و چهره‌ی او و همانندانش مربوط است و بخشی به بی‌سروسامانی و ضعف مفرط نقد ادبی و دستبسته بودن آن در ایران. به هر روی درویشیان از منظر نقد ادبی همچنان «ناخوانده» مانده و جز یکی دو ردیه از آن نصیب نبرده است. و این در حالی است که یکی از پرتریاترین و مشهورترین نویسنده‌گان این سرزمین بوده است. بارها تصمیم گرفتم خودم آثار داستانی اش را نقد و بررسی کنم اما مشغله‌ها و گرفتاری‌ها نگذاشت در ضمن حس نزدیکی‌ام به او این فکر را در من به وجود آورده بود که: خودمان از خودمان بنویسیم؟!

ویژه نامه

آن هم نه در جامعه‌ای آزاد که سخن گفتن و مدافعت از ارادی و برابری بودن و عضوبیت در تشکل ضد سانسور توانی - یا توان چندانی - نداشته باشد. او در جامعه‌ای زیست، قلم زد و فعالیت کرد که تحمل هیچ صدای مخالف که نه؛ تحمل صدای متفاوت را هم نداشت. بدتر آن که بخش عمده‌ی جامعه‌ی روشنفکری، ادبی و هنری آن زمان و این دو سه دهه که برآیند انواع فشارهاست و خود به شکل آن درآمده، با او مخالفت می‌کرد، نادیده‌اش می‌گرفت و در او چون موجودی غریب و آزاردهنده می‌نگریست. به‌واقع درویشیان برای آنها آزاردهنده بود؛ چون شرم و شرف را به یادشان می‌آورد. نویسنده‌گان و هنرمندانی که بعضی در ویرایش و بخشی در سیاهی لشکر جلسه‌ها و مراسم‌های آنچنانی قرار می‌گیرند و نهایت تفاوتشان با میزان گاه در رنگ لباس و کراوات و دستمال گردندی است که به خود می‌بندند، از درویشیان و امثال او بیزار بودند و هستند.

اهمیت کار درویشیان نیز در همین است که در شرایطی چنین دشوار انجام گرفت. پشتونهای او در این کار خوشنامی و محبویت‌شی میان مردم و اعتبار بی‌چون و چرایش میان بخشی از روشنفکران و نویسنده‌گان و هنرمندان بود که همواره جمعیتی کوچک اما مهم بوده‌اند. این نشان می‌دهد که او راه را اشتباه نرفته بود، و چنان که تنگ‌نظران و مخالفانش تبلیغ می‌کردند، از دور خارج و تاریخ مصرفش تمام نشده بود. نشان می‌دهد زمانه‌ی انسان‌گرایی او در داستان، به سوسیالیسم و به تلاشش برای مخالفت با سانسور و دفاع از آزادی بیان نیاز داشت. درویشیان با همین چیزها در زندگی دیگران موثر بوده و ردپایی بزرگ و عمیق از خود به جای گذاشته است.»

بسیار شنیده‌ایم که در تعریف و تمجید از علی اشرف

برای نقد ادبی جدی، نقدی که خوراک و منزلش را از باورهای غلط و پیش‌داوری‌ها نمی‌گیرد، درویشیان دست‌کم به مثابه‌ی نماینده‌ی یک جریان ادبی در ایران دارای اهمیت است (یا باید باشد). شاید مرگ او از «خطر» ش بکاهد و مثلاً پس از ده سال شناختنامه‌اش مجوز انتشار بگیرد یا کسانی در باره‌اش بنویسند.

چند سطر بعد را از پیامی گرفته‌ام که برای مراسم بزرگداشت درویشیان در خارج کشور فرستاده بودم. (اینجا که ممنوع است!) البته یکی دو جای متون ویرایش شده است.

«علی اشرف از آن دست آدم‌هایی بود که مشکل بتوان فراموششان کرد. یادشان مدام تکرار می‌شود و دیر می‌باید. و این بیش از آن که به یادآورنده ربطی داشته باشد به خود او مربوط است. زنده‌یادی، نتیجه‌ی آرزو نیست بلکه حاصل نوع زندگی است. ما همه گذرندگانیم؛ می‌آییم و راهمان را طی می‌کنیم و می‌رویم، آنچه می‌ماند ردپایی است با اندازه‌ها و عمق‌های متفاوت. هرچه بزرگ‌تر، هرچه عمیق‌تر، ماندگارتر! دوام یاد آدمی به اندازه‌ی تاثیری است که او بر زندگی دیگران گذاشته است. اهمیت آن هم در همین تاثیرگذاری بر زندگی دیگران است و گرنه خود یاد، باشد و نباشد، درخور توجه نیست به‌ویژه برای کسی که در گذشته است. درویشیان از آن دست آدم‌ها بود که رد پایشان در زندگی بزرگ و عمیق بر جای مانده است. یکی از دلایلش چند وجهی بودن او است. او در طول زندگی اش فقط نویسنده نبود و در نوشهایش خلاصه نمی‌شد، روشنفکری سوسیالیست و مبارزی آرمان‌گرا هم بود. نه چون بعضی‌ها در داستان و سخنرانی و در قالب واژه‌ها، بلکه در زندگی به آنها ساخت پایبندی عملی داشت؛ هم در بعد اجتماعی و هم در بعد شخصی.

ویژه نامه

کمی سهل‌گیری، پذیرفتنی است؛ اما بیش از این جفا در حق درویشیان است. علی اشرف درویشیان صمد به نگه نیست.

اصلی ترین عنصر داستان در ساخت فضای نو و کلا
دنیای داستان کنش و واکنش‌های شخصیت یا
شخصیت‌های اصلی داستان است. این که شخصیت
اصلی چه واکنشی، چه پاسخی به گرهای موجود
در طرح داستان می‌دهد معلوم می‌کند با چه نوع
داستان و با چه گونه‌ای از دنیای داستانی روپروریم.
من از شناخته شده‌ترین شخصیت‌های داستان‌های
معاصر مثال می‌آورم تا بیشتر خوانندگان این مقاله
منظورم را دریابند. شخصیت اصلی «بوف کور»
را در نظر بگیریم و لحظه‌ای تصور کنیم که او
نه روشنفکری منفعل، نامید و بیزار از محیط
اجتماعی هویت‌باخته و واداده در مقابل ستم و
دیکتاتوری، بلکه آدمی خوش‌بین و کنش‌گر بود.
در این صورت دنیای داستان بوف کور به چه
صورتی درمی‌آمد؟ یا شخصیت باران را در «مدار
صفر درجه» در نظر آوریم که اگر چنین کنش و
واکنش‌هایی نداشت، این رمان چه جهانی را ارائه
می‌کرد؛ یا شخصیت «شریف» در رمان سال‌های
ابری... برای شناخت داستان لازم است نوع کنش
و واکنش شخصیت‌های اصلی آن به جهان

کودک صمد بھرنگی

همهی داستان‌های صمد بهرنگی از کودکان و برای کودکان نوشته شده است. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او کودک هستند. اولدوز و کلاغ‌ها، اولدوز و عروسک سخنگو، پسرک بلوفروش، بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری، یک هلو و هزار هلو، کچل کفترباز، و ماهی سیاه کوچولو. این آخری نام شخصیت اصلی داستان نیز هست و «با مادرش در جویباری زندگی»^۳ می‌کند.

درویشیان او را صمد بهرنگی دوم یا جانشین و همتای او دانسته‌اند. در حمایت از این تعریف و توصیف دلیل‌هایی نیز وجود دارد، اولین نوشتۀ چاپ شده‌ی درویشیان در باره‌ی بهرنگی است و عنوانش «صمد جاودانه شد». جز این، او مقاله‌های دیگری در باره‌ی صمد نوشت یا در مصاحبه‌های متعدد از او به نیکی یاد کرد. «یادمان»^۱ صمد را در اواخر دهه‌ی خورشیدی منتشر کود و نیز گزیده‌ای از آثارش را، علی‌اشرف بارها به صراحت از علاقه‌اش به صمد و پیروی اش از او گفته و نوشتۀ است. در زندگی و پایگاه طبقاتی‌شان هم تشابه بسیاری وجود دارد. هر دو در خانواده‌ای کارگری چشم به جهان گشودند، هر دو آموزگار کودکان فقیر شدند؛ یکی در روستاهای اطراف شهر تبریز و دیگری در قصبه‌ای پیرامون شهر کرمانشاه. هر دو چپ‌گرا و طرفدار عدالت اجتماعی بودند. موضوع و مخاطب همه‌ی داستان‌های صمد کودکان، و موضوع بسیاری از داستان‌های علی‌اشرف و مخاطب بخشی از آن نیز کودکان هستند؛ کودکان فقیر و محروم از رفاه و آسایش، کودکان رنج و کار. داستان‌نویسی آنها همزمان نبود؛ در ادامه بود. وقتی صمد در شهر یور سال ۱۳۴۷ در رود ارس غرق شد، علی‌اشرف شروع به نوشنی داستان از کودکانی کرده بود که پیش‌تر صمد آنها را به داستان آوردۀ بود.

میان آن دو مشابهت فراوان است و علاقه‌ی درویشیان به بهرنگی حسی غیرقابل انکار. این علاقه و تایید تا جایی بود که درویشیان نام پسر خود را «بهرنگ» گذاشت. بنابر همه‌ی این شواهد کسانی که درویشیان را ادامه‌ی صمد یا جانشین و صدمی دیگر خوانده‌اند پربیراه نرفته‌اند. به نظر من هم این نام‌گذاری تا جایی که هدفش نشان دادن تشابه آن دو و تایید یکی با دیگری باشد، با

ویژه نامه

زده است. جهان داستان را فقط گرهای شخصیت‌های اصلی نمی‌سازد؛ پاسخ و واکنش آنها نیز در این امر دخالت بسیار دارد. یاشار و اولدوز دو شخصیت اصلی داستان اولدوز و کلاغها در مقابل زن‌بابا می‌ایستند و به جنگ او می‌روند، در اولدوز و عروسک سخنگو نیز همین طور، تاری وردی پسرک لبو فروش با کارفرمای کارگاه قالی‌بافی دست‌به‌یقه می‌شود؛ ضربه می‌زند و می‌خورد. در یک هلو و هزار هلو پولاد و صاحبعلی با وجود تهدید با غبان همچنان به باغ دستبرد می‌زنند و منوعیت او را نادیده می‌گیرند. لطیف شخصیت اصلی بیست‌وچهار ساعت در خواب و بیداری با بی‌مهری و تبعیض محیط اطرافش مقابله می‌کند سلاح‌هایی که او از آنها استفاده می‌کند سنگ و فحش و تف است. ماهی سیاه کوچولو در راه رسیدن به دریا با همه‌ی مانع‌های نظری و عملی می‌جنگد. خلاصه کنم؛ شخصیت‌های اصلی داستان‌های صمد کودک هستند و در مقابل گرهای مشکل‌ها و مانع‌ها فعالانه واکنش دارند. آنها پرای تغییر شرایط، برای رفع مسئله‌ای که با آن هرگیر هستند به جد می‌کوشند. آنها نه تنها در عرصه‌ی واقعیت داستانی بلکه در خیال و فانتزی داستانی نیز همین‌گونه‌اند. فانتزی‌هایشان از جنس و ادامه‌ی واقعیت داستانی‌شان است. در اولدوز و کلاغها رویای «شهر کلاغها»، در اولدوز و عروسک سخنگو رویای «جنگل» و در بیست‌وچهار ساعت در خواب و بیداری «شهر عروسک‌ها» جهان رویایی و آلترناتیو دنیای خشن و نامهربان و پرتبعیض کودک بهرنگی است. کودک صمد بهرنگی دخالت‌گر است. این که دخالت‌گری کودک به ویژه این نوع آن چقدر با جهان کودک، با ادبیات کودک و با رشد عاطفی

او از تکرار مکرر زندگی روزمره‌اش خسته شده و می‌خواهد برود به دریا برسد. «یاشار» و «اولدوز» نام دو شخصیت اصلی چند داستان بهرنگی است که یکی حدوداً شش و دیگری نه سال دارد. بقیه‌ی کودکان داستان‌های صمد همین سن و سال را دارند. بزرگ‌ترین‌شان شاید «تاری وردی» پسرک لبو فروش باشد که «روی هم ده دوازده سالی»^۲ دارد. کودکان صمد از خانواده‌های فقیر دهقانی و کارگری هستند فقط پدر اولدوز کارمند است. حتی «خانه‌ی ماهی کوچولو و مادرش پشت سنگ سیاهی» است؛ رنگی که نشانه‌ی فقر است. کودکانی که شخصیت‌های اصلی داستان‌های صمد هستند با چه گره‌ها، مشکلات و پرسش‌هایی درگیرند؟ چالش‌های کودکان بیرون از داستان معمولًا مسائل خانواده و مدرسه است. اما کودکان صمد با گره‌هایی دیگری روبرو هستند. در اولدوز و کلاغها و اولدوز و عروسک سخنگو شخصیت اصلی با زن‌بابایی خود درگیر است، تاری وردی شخصیت اصلی پسرک لبو فروش با کارفرمای کارگاه قالی‌بافی مشکل دارد، در یک هلو و هزار هلو دو کودک داستان با غبان باغ اریاب درگیرند، لطیف، پسرک بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری، با بزرگ‌سالان محیط اطرافش، و در ماهی سیاه کوچولو مشکل قهرمان داستان مانع‌هایی است که در راه رسیدن به دریا وجود دارند.

گره‌ها و مسئله‌هایی که کودکان صمد با آنها مواجه‌اند فراتر از حد آنها به مثابه‌ی کودک است. این البته تحمیل محیط است. کما این که در جهان واقعی نیز بسیارند کودکانی که بر شانه بارهای بزرگ‌تر از خودشان حمل می‌کنند و ناچارند گره‌هایی را بگشایند که فراتر از توانشان است؛ گره‌هایی که جهان بزرگ‌سالان به زندگی آنها

داستان مجموعه آبشوران که نخستین بار در سال ۱۳۵۳ منتشر شد، روایت گوشه‌هایی از زندگی سه برادر کوچک‌سال به نام‌های اشرف و اکبر و اصغر است. پس از این دو مجموعه که بسیار مورد استقبال قرار گرفت و موجب شهرت نویسنده و نیز سنگین‌تر شدن پرونده‌اش در دادگاه سیاسی و حکم زندان بیشتر برایش شد، مجموعه داستان‌های فصل نان، همراه آهنگ‌های بابام، قصه‌های بند، درشتی، شب آبستن است، داستان‌های تازه‌داغ، داستان بلند سلول هجده و رمان سال‌های ابری از نویشته‌های چاپ‌شده‌ی درویشیان است. ابر سیاه هزار چشم، گل طلا و کلاش قرمز، روزنامه دیواری مدرسه‌ما، کی برمی‌گردی داداش جان، رنگینه و چند کتاب دیگر عنوان‌های داستان‌هایی است که در فاصله‌ی سال‌های ۵۷ تا ۶۰ برای کودکان منتشر کرد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم در بیشتر قریب به اتفاق داستان‌های درویشیان کودکان حضور دارند؛ گاه شخصیت اصلی و گاه ناظر و فرعی‌اند. گردها و مسئله‌هایی که این کودکان به‌ویژه در نقش شخصیت اصلی با آنها در گیر هستند زاده شدن در خانواده‌های فقیر و خرافی است. در چنین موقعیتی است که امور ساده و کودکانه برای آنها به چالش بدل می‌شود. در آبشوران بازی‌گوشی‌های سه کودک که برادر هستند، نتیجه‌ی مصیبت‌باری برایشان به دنبال دارد. اگر ماهی می‌گیرند (داستان دو ماهی در نقلدان و داستان ماهی‌ها و غازها) یا ویلون کهنه‌ای را به خانه می‌برند (بیالون) یا باغچه‌ی کوچکی درست می‌کنند (باغچه کوچک) یا بهی در جیبیشان گیر می‌کند (بی) یا مادرشان بول خرج روزانه را گم می‌کند (نه جان چه شده؟) یا بیمار می‌شود (بیماری) یا حتی به حمام می‌روند (حمام) ... رنج و شکنجه

و فکری کودک همراهی و همخوانی دارد یا ندارد. موضوع این نوشته نیست و نیز قرار نیست اینجا داستان‌های بهرنگی نقد و بررسی شود. خواستم کودک صمد را، به مثابه‌ی شخصیت اصلی داستان‌هایش، توصیف کنم و تصویرش را در کنار تصویر کودک علی‌اشرف درویشیان بگذارم.

کودک علی‌اشرف درویشیان

درویشیان همچون بهرنگی به کودکان ^۱ مهمیت بسیار داده است. در آثار او انگشت‌شمارند داستان‌هایی که کودک در آن حضور نداشته باشد و این تازه مربوط به داستان‌هایی است که برای بزرگ‌سالان نوشته است. درویشیان در بررسی رمان کلیدر به حضور بسیار کم‌رنگ کودکان انتقاد کرده است. اساس نقد او در مقاله‌ی سیمای کودک در کلید غیبت کودکان است: «نویسنده‌ای که می‌تواند... حتما نباید در ارائه تصاویر زنده‌ای از کودکان، آن هم در چنین ایل و طایفه‌ای ناتوان باشد و حضور این قشر در حوزه گسترده شناخت او جایی نداشته باشد. پس ناچار با توجه به این واقعیت که زندگی ایلیاتی، نمی‌تواند خالی از جیغ، داد، گریه، هیاهو و شادی کودکانه به تصویر درآید، باید جریانی را در ایل کلمی‌شی دنبال کنیم تا...»^۲ نویسنده بعد از این مقدمه با نقل قطعه‌هایی از کلیدر پرداخته و میزان و نوع حضور کودکان را در این رمان ردیابی می‌کند. نویسنده و منتقدی به سراغ این گونه مضمون‌ها می‌رود که برایش اهمیت داشته باشد، و درویشیان از این گونه نویسنده‌گان بود.

نخستین مجموعه داستان او با نام از این ولایت در سال ۱۳۵۲ منتشر شد. این مجموعه شامل یازده داستان کوتاه است که جز داستان موتور برق در بقیه‌ی داستان‌ها، مستقیم و نامستقیم و پررنگ و کم‌رنگ، کودکان حضور دارند. دوازده

ویژه نامه

مجموعه سه کودک در اثر جنگ کشته می‌شوند (نان و نمک... سکه‌ی سوراخ و بفرینه) کودک دیگری از بیماری می‌میرد زیرا پدرش فراری است (باریکه راه مهتابی). کودکی شاهد تیرباران هشت زندانی است (درشتی). در این مجموعه برخلاف بیشتر داستان‌های قبلی کودکان شخصیت‌های اصلی داستان نیستند، گاه نقشی ندارند؛ اما هستند. چرایی آن را کمی بعد توضیح می‌دهم سه داستان چرا با بام نام مرا فراموش کرده بود و لوزه سوم و شب آبستن است از مجموعه‌ی شب آبستن است (در ایران اجازه نشر نیافت و در سوئد چاپ شد) در خود کودکانی دارند اما آنها هم نقش فرعی در داستانها دارند. آخرین مجموعه داستان منتشر شده از درویشیان کتابی است با نام داستان‌های تازه داغ. این مجموعه برای گرفتن مجوز به وزارت ارشاد ارسال شد پس از ماه‌ها مطلعی، صدور مجوز این مجموعه را مشروط به حذف شش (شاید هشت) داستان کردند. درویشیان مخالف حذف داستان‌ها بود. این مجموعه سرانجام در خارج کشور منتشر شد. من این کتاب را ندارم ولی در حافظه‌ام هست که در داستانی بلزنام این فیلم نیست کودکی حضور دارد که با دیالوگ‌های او داستان شکل گرفته است. در داستان بلند سلول هجدنه نیز کودکانی در حاشیه حضور دارند و بخش زیادی از رمان سال‌های ابری شامل دوران کودکی را وی است. درویشیان جز داستان‌هایی که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ برای کودکان نوشته، از خود آنها نیز نوشتۀ‌هایی گردآوری و منتشر کرد (کتاب کودک و نوجوان/ یازده شماره)، او در گار ادبی اشن همواره کودکان را در کنار خود داشته است. این شرح نسبتاً بلند را نوشتم تا ویژگی‌های کودک درویشیان را بشناسیم. در داستان‌های درویشیان

نصیبیشان می‌شود. در مجموعه از این ولايت بر بستر همان شرایط، يعني فقر و جهل، شش کودک کشته شده‌اند: کودکی بر اثر بیماری و سوء‌تعذیبه (داستان ندارد)، سه کودک بر اثر سرما (سه خم خسروی)، یک کودک با بیماری و مداوای اشتباه (گازولک) و یک کودک به دلیل تجاوز (هتاو). در مجموعه داستان فصل نان درویشیان باز به فضای آبشوران بازمی‌گردد. سه برادر اکنون بزرگ‌تر شده‌اند و تابستان‌ها، فصل تعطیلی مدرسه‌ها، کار می‌کنند. گرددی داستانی آنها فقر است و رنج کار کردن در دکان‌ها و وردست بنا. در مجموعه‌ی همراه آهنگ‌های بایام جز داستان اول که نام کتاب از آن گرفته شده است، نویسنده به فضای از این ولايت می‌رود در این مجموعه‌ی شش داستانی، کودکی در کارگاه ریخته‌گری کار می‌کند، روزی کوره منفجر می‌شود و... (همراه آهنگ‌های بایام) کودک دیگری در سیلاپ می‌افتد و غرق می‌شود (ظلم آباد)، کودکی در باره‌ی مادرش می‌نویسد (مادر نمونه من) و... کودکان از این ولايت با کودکان آبشوران متفاوتند. کمی بعدتر از تفاوت‌های کودکان و فضای این دو مجموعه می‌نویسم.

مجموعه داستان بعدی درویشیان درشتی است. در این مجموعه که به لحاظ سبک با کارهای قبلی درویشیان تفاوت دارد، کودک نه در خانه و محیط کار بلکه در واقعیت جنگ (خانه کوچک نمدي، نان و نمک برای پر طاووس، سکه‌ی سوراخ و بفرینه) و مبارزه، زندان و اعدام (درشتی، این لحظه، شبح، نشانه، کبریت بی‌خطر، باریکه راه مهتابی) دنبال شده است. البته در داستان‌های شبح، این لحظه و کبریت بی‌خطر کودکی وجود ندارد اما در همین‌ها هم «جوانی» در کنار «پیری» قرار داده شده است. در سه داستان این

کودکان نیست؛ از کودکان است؛ اما کودکان در آنها حضوری چشمگیر دارند. چرا؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است سبک درویشیان را بررسی کنیم. من در چند نوشته و مصاحبه درباره سبک درویشیان نوشته و گفته‌ام. در یکی از آنها اشاره کردم:

«در سطح کلی درویشیان نویسنده‌ای رئالیست است. اما این هنوز چیزی در مورد کار او نمی‌گوید اگر از جهت‌گیری ادبی او نگوییم. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی «ادبیات متعهد» جهت و گرایش ادبی مسلط سبک‌هایی که این جهت ادبی از آنها استفاده می‌کرد عمدتاً رئالیسم و ناتورالیسم بود. زیرا یکی از پایه‌های اصلی «ادبیات متعهد» در ایران روشنگری و آگاهی بخشی به مردم و جلب نظر آنها به مصایب اجتماعی بود. رئالیسم و ناتورالیسم دوسوکی بودند که این منظور را به خوبی برآورده می‌کردند. اینکه چرا «ادبیات متعهد» در ایران به ویژه در آن دو دهه مقبول افتخار دلایلی دارد که اینجا محل بررسی آنها نیست. به ویژگی سبکی درویشیان باید فیلتر حسی را نیز افزود تا کلیتی از «سبک نگارش» او داشته باشیم. بنابراین درویشیان نویسنده ای (عمدتاً) رئالیست با جهت «ادبیات متعهد» و منظری حسی عاطفی است. به نظرم بنای داستان نویسی درویشیان بر این سه وجه استوار است. موضوعات داستان‌های او نیز از این وجوده نشات می‌گیرد و به نیازهای همان‌ها نیز پاسخ می‌دهد. مصایب اقسام فروندست جامعه بیشترین موضوع داستان‌های درویشیان را تشکیل می‌دهند که زیر ساختی سیاسی و

چه در عرصه‌ی ادبیات کودکان و چه بزرگسالان، کودکان دو دسته‌اند: شخصیت‌های اصلی و شخصیت‌های فرعی. پیش‌تر نوشتیم که نوع و دنیای داستان با کنش و واکنش شخصیت‌های اصلی شکل می‌گیرد. کودکان در مجموعه داستان آبشوران، برخی داستان‌های از این ولايت و شماری داستان‌های دیگر نقش اصلی را دارند؛ اما تعدادشان نسبت به کودکان فرعی کمتر است. کنش و واکنش‌های کودکان دارای شخصیت اصلی متوجه کودکی آنهاست؛ بازی‌گوشی‌ها و کنجکاوی‌ها و گریختن از مجازات‌های بزرگسالان. و در برابر فقر خانواده: کار می‌کنند، خرده پولهایشان را در قلک می‌اندازند و نوبتی لباس می‌خرند، تنبیه می‌شوند و در مقابل یا می‌گریزنند یا تحمل می‌کنند و می‌گرینند، به جبران این همه، روزگار خوش را در خیال می‌سازند؛ خیال‌پردازی می‌کنند. در مجموع واکنش‌شان «هنجرمند» است. کودکان دارای شخصیت فرعی، یا ناظر حادثه‌ای هستند (درشتی، مادر نمونه من، این فیلم نیست، ...) یا عملی داستانی بر آنها انجام می‌گیرد (ندارد، بفرینه، طلم‌آباد، نان و نمک برای پر طاووس، سکه‌ی سوراخ...). کنش‌گر نیستند بلکه منفعل‌اند. کودک کنش‌گر درویشیان در آبشوران و چند داستان دیگر حضور دارد. در از این ولايت کودکان شاهد یا موضوع کنش داستانی‌اند. به همین دلیل بالاتر نوشتیم؛ کودکان از این ولايت با کودکان آبشوران متفاوتند. فضای دو مجموعه نیز؛ زیرا فضای داستان را نوع برخورد شخصیت‌های اصلی می‌سازد. این نکته را هم در نظر داشته باشیم که بیشتر داستان‌های درویشیان برای بزرگسالان نوشته شده است. از این ولايت و آبشوران و بسیاری دیگر از مجموعه‌های درویشیان داستان‌هایی برای

ویژه نامه

تظاهری عاطفی دارند.^۵

در زندگی کودک نشان داده شود ابعاد مخرب و نفرت‌انگیزش بهتر دیده می‌شود. فقر و قتی به جان ندارد هشت ساله یا اشرف و اکبر و اصغر کوچک سال می‌افتد نکبت‌ش عریان‌تر به نمایش درمی‌آید. کار کردن کودک دشواری و عذاب آن را گویاتر بر ملامی کند.

در داستان‌های درویشیان کنار هر اتفاقی یک کودک حضور دارد تا بعد عاطفی آن اتفاق را بیشتر کند، یا بسازد. اگر پدری در حال فرار از دست پلیس سیاسی است کودکش از نبود دارو و درمان می‌میرد (باریکه راه مهتابی) و فرار عمق تراژیک خود را نشان می‌دهد. فاجعه‌ی سیل و هدر شدن هستی روستاییان را مرگ کودک در سیلاب در خود نمادین می‌کند (ظلم آباد).

کودک معصوم و پاک است و در زشتی و پلشتی‌های جهان نقشی ندارد. این پاکی و معصومیت وقتی کنار جهان فقر و ستم و استثمار قرار می‌گیرد خشونت و نامهربانی آن را بر جسته می‌کند؛ همچون رنگ سفید در کنار رنگ سیاه. کودک درویشیان آینه است. محیط را منعکس می‌کند. به همین دلیل در همه جای جهان داستان درویشیان حضور دارد.

کودک صمد، کودک علی‌اشرف

بی مقایسه نیز تفاوت این دو نوع کودک آشکار است؛ اما کار از محکم کاری عیب نمی‌کند. کودک درویشیان در پی جنگیدن و تغییر جهان خود نیست بلکه آن را برملا می‌کند. کودک صمد می‌جنگد و این جنگ را دوست دارد، اصلاً برای همین به داستان آمده است؛ می‌خواهد محیط را تغییر دهد. همه‌ی کودکان او در ماهی سیاه کوچولو نمادین شده‌اند. کودک درویشیان «هنجرمند» است و در چهارچوب شرایط رفتار می‌کند. کودک صمد هنجارشکن است؛ دزدی می‌کند (اولدوز و کlaghها

سبک درویشیان رئالیسم عاطفی است. او واقعیت‌های محیط اجتماعی را از فیلتر عواطف (اندوه، خشم، شادی...) می‌گذراند و تاثیرهای عاطفی بر خواننده می‌گذارد. پرده برداشتن از واقعیت‌های اجتماعی و حساسی کردن مخاطب نسبت به آنها یکی از هدف‌های ادبیات متعهد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود. صمد بهرنگی و دیگرانی که بر این نمط قلم می‌زنند نیز همین هدف را دنبال می‌کردند؛ اما تاثیرگذاری صمد بیشتر بر ذهن مخاطب است تا بر عواطفش؛ زیرا او واقعیت را از فیلتر ذهن (فکر، اندیشه) می‌گذراند و داستانی می‌کند. تجزیه و تحلیل، دودوتو کردن و برسی مسائل اجتماعی (حتی بیرون از خط داستان) در داستان‌های او فراوان است.

از عناصری که درویشیان برای عاطفی کردن رئالیسم خود از آن بهره گرفته حضور کودک در داستان است. دنیا از منظر کودکان عاطفی‌تر است. هر چیز زشت و زیبا در کنار کودک و در رابطه با کودک اعادیزگ‌تر و روش‌تری به خود می‌گیرد. جنگی که کودک را می‌کشد، جنایت‌بارتر و خونین‌تر است؛ گرسنگی کودک رنج‌بارتر و دردی که می‌کشد عذاب‌آورتر است؛ خنده و خوشی اش شادی‌بخشنده است... و همین ویژگی عاطفی حضور کودک است که درویشیان را خودآگاه و ناخودآگاه به سوی او می‌کشد. شاهد تیرباران هشت زندانی در داستان درشتی، یک کودک است و همین معنای عامتری به کشتار می‌دهد و اندوه‌ناکترش می‌کند. شناسنده‌ی یک اعدامی (یا کشته‌شده‌ی) دیگر در داستان نشانه دخترکی ده ساله است. آن‌که در پی تجاوز در ازدواجی بسیار زودهنگام کشته می‌شود، هتاو نام دارد و دخترکی نه یا ده ساله است. بی‌پناهی وقتی

همان بازی گوشی کودکی. اگر با هزار رحمت و خون دل خوردن و بیلون کهنه‌ای به خانه برده‌اند، عاقبت: «صبح زود عمومی پر و بیلون را زد زیر عباش و آرشه را کرد میان آستینیش و از خانه بیرون زد. آن شب همه مان کتک خورده بودیم. زیر چشمهم به اندازه‌ی یک گردو کبود شده بود. اکبر و اصغر هم همین طور اصغر تا صبح دوبار خون دماغ شد.»^۶ اگر با دلهره و رحمت ماهی‌ای از حوض صید کرده‌اند، خوراک گریه می‌شود: «جام را گذاشته بودم توی زغالدان. دودل بودم که عباس بیاید، به او بدhem یانه. شاید اگر می‌آمد می‌دادم، چشمم که به تاریکی عادت کرد، جام را پیدا کردم. ماهی تویش نبود. پولک‌های براقتش دور جام ریخته بود. آمدم بیرون. دلم فشرده می‌شد و می‌آمد میان گلوبیم.»^۷ اگر با چجه‌ی کوچکی می‌سازند و گلی میانش می‌کارند: «سر و صدای سرایدار نزدیک می‌شد. صدای قدم‌ها یاش دلم را تکان می‌داد. ناگهان چیزی توی سرم خورد و جلوی پای من و اکبر افتاد. بتنه گل سرخ بود که شکسته و بی‌حال پیش پایمان افتاده بود. هر دو های های زدیم زیر گریه.»^۸ اگر کودک بر سر شاخه‌ی درختی گذاشته شده تا از خطر سیلاب در امان باشد، سرانجام: «از شاخه لیز خورد. توانایی آنرا نداشت که شاخه را بچسبد. از همان بالا با سر در تاریکی سقوط کرد. آب دهان گشود و او را در خود فرو برد. دست و پا زد. بالا آمد. فریاد کشید. و برای همیشه فرو رفت.»^۹ کودک داستان درشتی هیچ اختیاری برای کنترل قلم ندارد؛ کودکان داستان آبگوشت آلوجه غذایشان را از دست می‌دهند و گرسنه می‌مانند (مجموعه داستان فصل نان)... با وجود شکست اما کودک

و یک هلو و هزار هلو، فحش می‌دهد، کتک کاری می‌کند (پسرك لبوفروش) و در راه هدفش اگر لازم باشد، می‌کشد (اولدوز و کلاغ‌ها، ماهی سیاه کوچولو) و به لحاظ نظری از همه‌ی اینها دفاع می‌کند. کودک صمد فاعل و دخالت‌گر است و می‌خواهد بر جهان بگذرد. کودک درویشیان فعل پذیر است و جهان بر او می‌گذرد. و این فقط مربوط به کودکان داستان‌های بزرگ‌پیشال او نیست، بلکه در داستان‌های کودکان نیز همین ویژگی را دارد. در داستان گل طلا و کلاش قرمز قهرمان کوچک داستان خواننده را به سفری بر فراز شهر می‌برد تا شرایط زندگی مردم را ببیند. کی برمی‌گرددی داداش جان تاثیر دستگیری و زندان برادر شخصیت اصلی داستان بر اوست. داستان‌های دیگر نیز کمابیش بر همین پایه استوارند. فانتزی کودک صمد به جهان متفاوت نظر دارد (شهر کلاغ‌ها، شهر عروسک‌ها، جنگل) که نماد جهان مبارزان است. فانتزی کودک درویشیان رویاهای بزرگ نیست، خواب‌ها و خیال‌هایی است که به رنج و وحشت و حسرت و شادمانی روزمره‌اش گره خورده است (مثلًا خواب نیازعلی و رویای پسرك داستان ظلم آباد). کودک بهرنگی آرمانی می‌شود، کودک درویشیان واقعی می‌ماند. کودک صمد برای پیروزی آمده است و پیروز می‌شود؛ ماهی سیاه کوچولو به دریا و اولدوز به شهر کلاغ‌ها می‌رسد. لطیف شتر محبوش را از دست می‌دهد اما هنوز شکست نخورده است آرزو می‌کند: «دلم می‌خواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد.» تاری وردی خواهش را از مصیبت ازدواج زور کی با کارفرمای مسن نجات می‌دهد و پیروز میدان می‌شود. کچل کفتر بازار با دختر پادشاه ازدواج می‌کند.... کودک علی اشرف شکست می‌خورد حتی در چارچوب

ویژه نامه

درویشیان بارها تعلق خاطر خود را به بهرنگی و پیروی از او بیان داشته است، اما این به خودی خود ارتباطی با سبک و نوع داستان‌نویسی آنها ندارد. علی‌اشرف درویشیان صمد بهرنگی نیست. اگر چه برخی می‌پندارند با یکی دانستن آن دو یا جانشین دانستن درویشیان مقام او را محترم می‌دارند و تمجیدش می‌کنند؛ اما به واقع در حق درویشیان جفا می‌شود؛ زیرا این نگرش او را در صمد مستحیل می‌کند و ویژگی‌ها و تفاوت‌های او را نادیده می‌گیرد. ■

پابوس:

- ۱- بادمان صمد بهرنگی، گردآوری: درویشیان علی‌اشرف، انتشارات کتاب و فرهنگ، چاپ اول ۱۳۷۹
- ۲- برگزیده آثار صمد بهرنگی، گزینش: درویشیان علی‌اشرف، ص ۱۷۴
- ۳- انتشارات کتاب و فرهنگ، چاپ اول ۱۳۷۷
- ۴- قصه‌های بهرنگی، به کوشش بهرنگی اسد، انتشارات بهرنگی، چاپ دوم ۱۳۷۷
- ۵- چون و چرا، درویشیان علی‌اشرف، ص ۱۶۳
- ۶- این مقاله برای نخستین بار در مجله‌ی کلک شماره‌ی ۷ مهر ماه ۱۳۶۹ منتشر شد.
- ۷- هژمونی ادبیات متعدد، خندان رضا، گفتگو با الهام باباخانی، روزنامه بهار سال شماره؟
- ۸- آشیوان، درویشیان علی‌اشرف، ص ۳۰، انتشارات چشم، چاپ بیست و پنجم (چاپ اول نشر چشم) ۱۳۸۵
- ۹- همراه آهنگهای بایان، درویشیان علی‌اشرف، ص ۳۳، انتشارات چشم، چاپ پانزدهم (چاپ اول نشر چشم) ۱۳۸۵
- ۱۰- «حرف آخرم این که هیچ بجهه‌ی عزیزدزاده و خودپسندی حق ندارد قصه‌ی من و اولدوز را بخواهد. بخصوص بجهه‌ای ثروتمندی که وقتی توی ماشین می‌نشینند، بزمی‌دهند و خودشان را یک سرو گدن از بجهه‌های ولگرد و قفیر کثار خیابان‌ها بالاتر می‌بینند و به بجهه‌های کارگر هم محل نمی‌گذارند. آقای «بهرنگ» خودش گفته که قصه‌های را بیشتر برای همان بجهه‌های ولگرد و قفیر و کارگر می‌نویسد.
- ۱۱- البته بجهه‌های بد و خودپسند هم می‌توانند پس از درست کردن فکر و رفتارشان قصه‌های آقای «بهرنگ» را بخواهند. بهم قول داده. دوست همه‌ی بجهه‌های فهمیده: عروسک سخنگو (قصه‌های بهرنگی، به کوشش بهرنگی اسد، ص ۸۲، انتشارات بهرنگی، چاپ دوم ۱۳۷۷).

درویشیان صبور و پیگیر است. کودک بهرنگی تندد و تیز و هیجانی است او آمده تا با جهان موجود بجنگد. کودک درویشیان آمده تا جهان را به ما نشان بدهد؛ آینه‌های در مقابل جهان باشد. دو رویکرد متفاوت؛ دو کنش و واکنش مختلف که به سبک‌های متفاوت انجام‌گیرد است.

سبک بهرنگی ترکیبی از رئالیسم و خیال است و سبک درویشیان رئالیسم عاطفی. کودک‌های آنها نیز در این سبک‌ها ساخته شده و به ساختن آن کمک کرده‌اند؛ حتی کودک طبقه‌ی مرفة، این یک نزد صمد موضوع مخالفت شدید و جنگ بود تا جایی که از زبان عروسک سخنگو اعلام کرد دوست ندارد این بچه‌ها کتابش را بخوانند مگر با شرط‌هایی.^۱ درویشیان با کودک مرفة داستان‌های خود این چنین تندد برخورد نمی‌کند. برای او این کودک نیز همچون آینه است که رفتار طبقه‌ی خود را منعکس می‌کند. (دارا، همراه آهنگ‌های بایام، این فیلم نیست).

کودک بهرنگی یا کودک درویشیان کدام‌یک به حقیقت کودک و به ادبیات کودک نزدیک‌اند؟ یکی؟ هردو یا هیچ کدام؟ این موضوع دیگری است و بررسی دیگری می‌طلبد.

علی‌اشرف صمد نیست

در مقایسه میان کودکان این دو نویسنده مشاهده کردیم که کنش‌ها و واکنش‌های آنها تفاوت اساسی دارد. از آنجا که دنیای داستان را کنش و واکنش‌های شخصیت‌های اصلی شکل می‌دهند، دنیای داستان دو نویسنده با هم بسیار متفاوت است. با وجود علاوه و اهمیت مشترکی که به کودکان دارند؛ اما نگاهشان و نقشی که برای آنها قائلند و نیز انتظاری که در داستان از آنها دارند، از اساس توفیر دارد. البته بیرون از داستان و داستان‌نویسی آنها اشتراک‌های فراوانی دارند و